

﴿مرا دل پر تعلیم است و من طفل زبان دانش﴾

بازتاب

مرآت الصّفاى خاقانى

در ادب فارسى

به كوشش سيد رضا باقریان موحد

KHAGHANI'S MERAT O SAFA
In
FARSI LITERATURE

S.R.Bagherian

قصیده مرآت الصفا مشهور به قصیده شبنم از مهمترین قصاید خاقانی است که همیشه مورد توجه و استقبال شاعران واقع می شده است. این قصیده حاوی نکات اخلاقی و حکمی و عرفانی است که جنبه تعلیمی و آموزشی بسیار دارد. دکتر عبدالحسین زرین کوب درباره اهمیت این شعر می گوید: قصیده ای است در حکمت و سیرت و این قصیده را مرآت الصفا خوانند. قصیده به طور مری به بیان بسیار لطیف شاعرانه مراتب تکامل نفس انسان را شرح می کند. در تحقیق حاضر پس از جستجو و جمع در دست دیوان چاپی و خطی فارسی، متن کامل دهه استقبال مشهور در سبک های مختلف (خراسانی، آذربایجانی، عراقی، هندی و بازگشت) از امیر خسرو دهلوی، جامی، عرفی شیرازی، فضل بنفادی، خواجہ شیب جو شافعی، شافعی اصفهانی، زب النساء، بیدل دهلوی، وصال شیرازی و قاتلانی آمده است.



به نام خدا

بازتاب
مرآت الصّفاى خاقانى
در لاب فارسی

۱۱۰ استقبال از قصیده مرآت الصّفا

معروف به قصیده شینه خاقانى

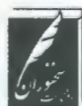
(مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش)

به کوشش:

سیدرضا باقریان موحد

سرشناسه :	باقربان موحّد، سیدرضا، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور :	بازتاب مرآت الصفای خاقانی در ادب فارسی؛ ۱۶۰ استقبال از قصیده مرآت الصفای معروف به قصیده شبنم خاقانی.../ به کوشش سیدرضا باقربان موحّد.
مشخصات نشر :	تهران: سخنوران، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری :	۵۰۶ ص: جدول
شابک :	۱۲۵۰۰۰ ریال ۳-۶۷-۶۱۵۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
موضوع :	خاقانی، بدیع‌الدین علی، ۵۲۰ - ۵۹۵ق. - نظریه گویی
موضوع :	نظریه گویی - شعر فارسی - مجموعه‌ها
رده بندی کنگره :	۴۰۳۲ PIR / کب ۲ پ ۹ / ۱۳۹۰
رده بندی دیویی :	۱۰۰۸۴۸۱
شماره کتابشناسی ملی :	۲۵۸۱۰۹۵

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت محترم فرهنگ و ارشاد به چاپ رسیده است.



کارگر شمالی، بعد از ادوارد براون، شماره ۱۴۰۷، طبقه اول

تلفن: ۶۶۴۷۶۳۰۶ - ۹۱۹۳۶۱۶۶۱۳

Sokhanvaran_pub@yahoo.com



بازتاب مرآت الصفای خاقانی در ادب فارسی

باقربان موحّد، سیدرضا

ویراستار: رویا زمانی

چاپ اول: ۱۳۹۲

چاپ، صحافی: چاپ اول

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

تلفن مرکز پخش: ۹۱۹۳۶۱۶۶۱۳

قیمت: ۱۲۵۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

فهرست

۱	 سخن نویسنده
۳	 بخش اول: کلیات
۳	 اهمیت موضوع (قصیده شینیه خاقانی).
۶	 تاریخچه سرودن قصیده شینیه
۹	 مفهوم شناسی قصیده
۱۰	 انواع قصیده از نظر موضوع
۱۰	 نامگذاری قصیده
۱۱	 مفهوم شناسی استقبال
۱۲	 پیشینه تحقیق
۱۲	 بایسته های پژوهش درباره این قصیده
۱۵	 بخش دوم: فهرستی از شینیه های قبل و بعد از خاقانی
۱۵	 شینیه های قبل از خاقانی
۱۷	 شینیه های پس از خاقانی
۳۱	 بخش سوم: متن کامل قصاید شینیه
۳۲	 مرآت الصفا در حکمت و تکمیل نفس
۳۲	 حکیم خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵)
۴۱	 فی الصاحب الاجل قوام الحق و الدین علاء الملک الحسینی البلخی
۴۱	 سیف اسفرنگی (۵۸۱-۶۶۶ق)
۴۵	 مرآت الصفا
۴۵	 امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ق)
۵۳	 در مدح محمّد از رجال علم و حکمت
۵۳	 فرید اصفهانی (قرن ۷)
۵۵	 جلاء الروح
۵۵	 عبد الرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ق)
۶۵	 نسیم الخلد
۶۵	 امیر علیشیر نوایی (۹۰۶-۹۰۶ق)

۷۵	مصباح البقا
۷۵	هاشمی کرمانی میرجهانگیر (۹۴۶ق)
۸۳	ظهور الذات
۸۳	غواصی هروی
۹۳	مجمع البحرين
۹۳	امیر سلطان حسن ختمی (قرن ۹)
۱۰۱	آیینہ گیتی نمای
۱۰۱	مثالی کاشانی (قرن ۱۰)
۱۰۹	منهاج الهدی
۱۰۹	نور الله دهخوارقانی (قرن ۱۰)
۱۱۷	عديم المثل
۱۱۷	امیر نظام سهیلی (قرن ۱۰)
۱۲۵	منهاج الهدی در حکمت و فلسفه
۱۲۵	نظام استر آبادی (۹۲۱-)
۱۳۵	معیار الهدی
۱۳۵	مولانا رموزی کاشانی (۹۷۲ق -)
۱۳۹	فردوس الرضا
۱۳۹	ضمیری اصفهانی (۹۷۳ق -)
۱۴۵	انیس القلب
۱۴۵	فضولی بغدادی (۹۱۲-۹۷۶ق)
۱۵۵	مرآت الحقیقه
۱۵۵	میرزا محمد حسابی (قرن ۱۰)
۱۶۳	جنات البقا
۱۶۳	غزالی مشهدی (۹۳۶-۹۸۰ق)
۱۷۳	عثمان الجواهر در نعت حضرت رسول (ص)
۱۷۳	عرفی شیرازی (۹۹۹ق -)
۱۸۱	انیس القلب
۱۸۱	فوجی نیشابوری (زنده ۱۰۶۰)
۱۸۷	ریاض القدس

۱۸۷	خواجه شعیب جوشقانی (قرن ۱۰).....
۱۹۵	مصباح الثنا.....
۱۹۵	ملک قمی (-۱۰۲۵ق).....
۲۰۳	علم عشق.....
۲۰۳	ظهوری ترشیزی (-۱۰۲۶ق).....
۲۱۹	من جواهر منظوماته در حکمت و موعظه و عرفان و تخلص به مدح رسول اکرم.....
۲۱۹	شفائی اصفهانی (-۱۰۳۷ق).....
۲۲۵	قصیده در مدح.....
۲۲۵	مسیح کاشانی (-۱۰۶۹ق).....
۲۲۷	قصیده در مدح حضرت علی (ع).....
۲۲۷	میرزا جلال اسیر (۱۰۶۹-). ..
۲۳۳	نکوهش دنیا و لذات آن.....
۲۳۳	فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق).....
۲۴۱	در نعت حضرت رسول (ص).....
۲۴۱	مخفی هندوستانی (۱۰۴۸-۱۱۱۳ق).....
۲۴۷	در منقبت اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه.....
۲۴۷	مولانا بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ق).....
۲۵۹	نعت پیامبر اکرم (ص).....
۲۵۹	وحید قزوینی (-۱۱۲۰ق).....
۲۶۵	تغزل در جدایی و هجران معشوق.....
۲۶۵	وصال شیرازی (۱۱۹۷-۱۲۶۲).....
۲۷۵	در ستایش شاهزاده رضوان وساده حسنعلی میرزا.....
۲۷۵	قآنی (۱۲۲۳-۱۲۷۰ق).....
۲۸۳	در غلبه با نفس.....
۲۸۳	داوری شیرازی (۱۲۳۸-۱۲۸۳ق).....
۲۸۷	در مدح مولای مؤمنان.....
۲۸۷	سروش اصفهانی (۱۲۲۸-۱۲۸۵).....
۲۹۱	در مدیح و مناقب حضرت علی بن ابی طالب (ع).....
۲۹۱	ساقی خراسانی (-۱۲۸۶ق).....

۳۰۵	در منقبت حضرت علی (ع).....
۳۰۵	مدهوش تهرانی (۱۲۲۷-۱۲۸۸ق).....
۳۰۹	گوهر قدسی.....
۳۰۹	ریاض همدانی (قرن سیزدهم).....
۳۱۷	ملک جان.....
۳۱۷	همای شیرازی (۱۲۱۲-۱۲۹۰ق).....
۳۱۹	قصیده در مدح شاهزاده و شکایت از تب و نوبه.....
۳۱۹	وقار شیرازی (۱۲۳۲-۱۲۹۸).....
۳۳۳	قصیده در مدح.....
۳۳۳	عندلیب کاشانی (۱۲۶۵ق).....
۳۳۵	حیرت از حوادث کون و فساد و مدح محبوب خالق اکبر موسی بن جعفر (ع).....
۳۳۵	جیحون یزدی (۱۳۰۱ق).....
۳۳۹	در منقبت امام همام چارمین، حضرت زین العابدین.....
۳۳۹	غمگین اصفهانی (۱۲۸۰-۱۳۵۵).....
۳۴۷	قصیده.....
۳۴۷	حیدری یزدی.....
۳۴۹	غذاء القلب.....
۳۴۹	قابل.....
۳۵۷	عرفانیه در ستایش مولای متقیان امیر مؤمنان.....
۳۵۷	غافل مازندرانی (۱۳۱۰ق).....
۳۶۳	در مدح حضرت ثامن (ع).....
۳۶۳	تقی علی آبادی مازندرانی (قرن ۱۳).....
۳۶۹	در مدح قطب البدایه و محیط الولاية احمد مرسل.....
۳۶۹	صفای اصفهانی (۱۲۶۹-۱۳۱۴ق).....
۳۷۵	در مدح و منقبت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه.....
۳۷۵	ناصری کاشانی (۱۲۲۲-۱۳۱۶).....
۳۷۹	منقبت سید اوصیا و سرور اتقیا علی مرتضی.....
۳۷۹	شباب شوشتری (۱۲۵۰-۱۳۲۴ق).....
۳۸۳	در ستایش ایوان مبارک حضرت سید الشهداء (ع).....

۳۸۳	نیر تبریزی (۱۲۴۷-۱۳۱۷).....
۳۸۵	در شکایت از گرفتاری.....
۳۸۵	شیخ رئیس قاجار (۱۲۴۶-۱۳۳۶ق).....
۳۸۹	قصیده در مدیحه فاطمه زهرا.....
۳۸۹	وفایی شوشتری.....
۳۹۱	قصیده در مدح حضرت زهرا.....
۳۹۱	آذری دامغانی (۱۳۲۷ق).....
۳۹۳	آیینۀ غیب‌نما.....
۳۹۳	رفعت سمنانی (۱۳۵۰-ق).....
۳۹۷	قصیده نعمانیه وصف گلزار گیتی.....
۳۹۷	الهی قمشده‌ای (۱۲۸۰-۱۳۵۲).....
۳۹۹	در مدح حیدر صفدر، کننده در خیبر علی علیه السلام.....
۳۹۹	شکیب اصفهانی (۱۲۸۴ق).....
۴۰۵	معراج الهدی فی مدح مولای غریبان (امام رضا).....
۴۰۵	گوهری هروی (۱۲۵۶-ه).....
۴۱۳	ولای موسی جعفر (ع).....
۴۱۳	بلبل کابلی (۱۲۹۴-۱۳۲۳).....
۴۱۷	در مذمت دنیا و تغزل و مدح امیر المومنین (ع).....
۴۱۷	سید حسین شاه مسرور بلخی.....
۴۲۱	نعت مصطفی (ص).....
۴۲۱	احمد جان شیدا (۱۲۴۸-۱۳۲۳ش).....
۴۲۳	در مدح حیدر اژدر در.....
۴۲۳	محمد ابراهیم ذکاء کابلی (۱۲۹۰-ه).....
۴۳۹	پندیات و مدح حضرت قاسم ابن حسن علیه السلام.....
۴۳۹	طائی شمیرانی (۱۲۹۸-ه).....
۴۴۳	به یاد آرامگاه سعدی.....
۴۴۳	خلیل الله خلیلی (۱۲۸۶-۱۳۶۶).....
۴۴۵	در مدح حضرت علی (ع).....
۴۴۵	میرزا علی اصغر خان مایل بلخی.....

۲. نسخه خطی دیوان ظهوری ترشیزی، کتابخانه شخصی سید عباس رستاخیز.
 ۳. نسخه خطی جنگ اشعار به شماره ۵۱۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
 ۴. نسخه خطی کلیات دیوان میرزا جلال اسیر، کتابخانه شخصی سید عباس رستاخیز.
 ۵. نسخه خطی دیوان مسیح کاشانی، شماره ۵۲۳۰ کتابخانه ملی ملک.
 ۶. نسخه خطی مجموعه اشعار به شماره ۵۳۶۷ کتابخانه ملی ملک.
 ۷. نسخه خطی دیوان شعیب جوشقانی به شماره ۵۵۷۷ کتابخانه ملی ملک.
 ۸. نسخه خطی جنگ اشعار به شماره ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
 ۹. نسخه خطی جنگ اشعار به شماره ۱۳۸۸۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
 ۱۰. نسخه خطی جنگ اشعار کتابخانه شخصی سید عباس رستاخیز.
 ۱۱. نسخه خطی جنگ اشعار به شماره ۹۹۰ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
 ۱۲. نسخه خطی الف قصاید (هزار قصیده)، گوهری هروی، به شماره ۱۴۰۱ مجمع ذخائر اسلامی.
 ۱۳. نسخه خطی دیوان تقی علی آبادی به شماره ۴۵۷۹ مرکز احیاء میراث اسلامی.
- فراهم آوردن این مجموعه را مدیون راهنمایی‌های استادان بسیاری هستم که بدین وسیله از تمامی ایشان سپاس‌گزاری می‌نمایم:
- دکتر اصغر دادبه، دکتر حسن ذوالفقاری، استاد حسین معلّم دامغانی، دکتر عبدالرضا مدرّس زاده، دکتر محمّد رضا یوسفی، دکتر علی رضا فولادی، استاد حسن عاطفی، آقای بهروز ایمانی و افشین عاطفی و سید محمّد رضا آصف آگاه.
- دستیابی به نسخه‌های خطی این مجموعه نیز به همت و همیاری محقّق و مصحّح دیوان‌های منقبتی (همچون دیوان حسن کاشی، دیوان سلیمی تونی و...)، جناب آقای سید عباس رستاخیز بود که بدین وسیله کمال تشکر را از ایشان ابراز می‌دارم.
- استاد ارجمند و محقّق فرزانه، جناب آقای علی صدرایی خویی نیز همچون همیشه مشوّق و راهنمای این‌جانب بودند که بدین وسیله از ایشان نیز تشکر می‌کنم.
- در پایان از تمامی مدیران و کتابداران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی و آیت الله مرعشی نجفی در قم و کتابخانه ملی و کتابخانه ملک و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در تهران که کمال همکاری را در جهت دسترسی به دیوان‌های چاپی و خطی داشتند، تشکر می‌نمایم.
- این همه گفتیم لیک اندر بسیج
بی عنایات خدا هیچیم هیچ
سید رضا باقریان موحد
اردیبهشت ۱۳۹۱

بخش اول: کلیات



اهمیت موضوع (قصیده شینیّه خاقانی)

قصیده مرآت الصفا مشهور به قصیده شینیّه از مهمترین قصاید حکیم خاقانی شروانی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه و استقبال شاعران بسیاری واقع شده است. این قصیده، حاوی نکات اخلاقی و عرفانی بسیاری است که جنبه تعلیمی و آموزشی به آن بخشیده است.

دکتر عبدالحسین زرین کوب درباره اهمیت این قصیده می‌نویسد: قصیده‌ای است در حکمت و سیر نفس و این قصیده را مرآت الصفا خوانند. قصیده به طور رمزی به بیان لطیف شاعرانه، مراتب تکامل نفس انسان را شرح می‌کند.^۱

استاد سید ضیاء الدین سجّادی درباره اهمیت این قصیده می‌نویسد: در دوران هزار ساله شعر فارسی، تقلید و اقتباس و نظیره‌گویی بسیار است... اما کم و خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد که یک غزل یا یک قصیده نظر بیشتر شاعران را در همه دوره‌ها به خود جلب نموده و همه شاعران را به اقتفا و استقبال وادار کرده باشد و یکی از این موارد بسیار نادر و قابل بحث همین قصیده‌ای است که درباره‌اش به گفتگو می‌پردازیم.^۲

دکتر حسن ذوالفقاری می‌نویسد: این قصیده حکمی - عرفانی بر مبنای اندیشه‌های عارفانه و صوفیانه او است که درون‌مایه آن، دوری از هوای نفس و توجه به شریعت و دینداری است.^۳

این قصیده، به احتمال بسیار، یکی از منابع آموزشی و تعلیمی در مکتبخانه‌ها بوده است. برای اثبات این مدعا می‌توان هم به فراوانی استقبال‌ها از این قصیده در تاریخ ادبیات فارسی اشاره کرد و هم به بسامد بالای اصطلاحات آموزشی و تعلیمی این قصیده استناد نمود: پیر تعلیم، طفل زبان‌دان،

۲ نامه مینوی، ص ۵۶۳.

۱ دیدار با کعبه جان، ص ۱۲۸.

۳ فصلنامه فرهنگ، شماره ۵۸۵۷، ص ۱۹۸ (مقاله پیر تعلیم از دکتر حسن ذوالفقاری).

سر عشر، دبستان، لوح تسلیم، تلقین و تأویل و تعلیم، برهان، ابجد، سخندان، رقوم آموز، نون والقلم، سبق و دفتر، نقطه، سواد، الف ب ت، نسخت، صفحه، صحیفه، نوآموزی، علم نادانی، نشره طفلان، استاد دانا، اصول آموز، قول فلسفی، مجسطی، اقلیدس، افلاطون، سه علم و... تأملی در نمایه تکرار اصطلاحات مکتبخانه‌ای دیگر قصاید استقبالی نیز نشان دهنده جنبه آموزشی آن است:

۱۵	ابجد	۳۰	حکمت	۲۱	سخندان	۱۰	مضمون
۱۶	ادب	۴	حکیم	۱	سر عشر	۶	معانی
۱۰	ادیب	۱۴	خامه	۳۲	سواد	۳۰	معرفت
۳۴	استاد	۴۵	خرد	۱۷	شاگرد	۲۲	معلم
۴	استعداد	۴۵	خط	۱۸	شعر	۱۸	مکتب
۲۲	الف ب ت	۲	خلیفه	۱	شعور	۴	مکتبخانه
۱۴	اوراق	۱۰	دانا	۲	صحیفه	۸	منطق
۴۰	برهان	۱۸	دانایی	۸	صفحه	۱	منطق آموز
۵	بیاض	۲۲	دانش	۸	طومار	۳	منظومه
۲	پرگار	۶۵	دبستان	۵۰	عقل	۲۵	نادان
۷۰	پیر (استاد)	۱۵	درس	۳۲	علم	۴	نسخه
۳	تأویل	۱۷	دفتر	۱۰	علوم	۱	نشره
۱۰	تحصیل	۱	دود چراغ	۳۶	فکر	۳۰	نظم
۱۲	تخته	۱	ذهن	۵	قیاس	۱۳	نقطه
۲	تربیت	۳	رقم خوان	۱	قیاس اقترانی	۲۲	نکته
۲۵	تعلیم	۱	رقوم آموز	۳۰	کلک	۳	نوآموز
۷	تلقین	۱۳	رمز	۱۸	گفتار	۲	نون والقلم
۱	جوهر کل	۲۲	زبان دان	۵۰	لوح	۲	ورق
۴	جهالت	۵	زبور	۵	مدرس		
۷	حجت	۳۳	سبق	۱	مدرسه		

دکتر جلیل تجلیل درباره جنبه تعلیمی و آموزشی این قصیده می‌نویسد: خاقانی در یکی از قصاید غزایش با استفاده از فرهنگ اسلامی که نگاه کردن به صورت عالم و حضور در مجالس علم و زانو زدن در حلقه درس و دبستان تربیت عالمان، عبادت و دارای پاداش و فضیلت است، آداب تعلیم و آیین دانش پژوهی را تعلیم می‌دهد.

او بر آن است که در درس استادان همچون سگان باید در پس زانو نشست و کسانی که از روی

سگجانی و طلب و پایداری در راه علم همچون سگان در مجلس درس زانو زنند، حاجت قبول ممت از سگساران و دنیاداران نخواهند داشت.^۱

دکتر محمد مهیار که سال‌ها در زمینه ادبیات مکتبخانه‌ای و کتابشناسی دستور زبان فارسی تحقیق و تفحص داشته‌اند، بر این باورند که این قصیده جزء درسنامه‌های رسمی مکتبخانه‌ها نبوده است و هیچ سندی دال بر تدریس و تعلیم این قصیده در مکتبخانه‌ها وجود ندارد.

در پاسخ به این نظر باید گفت که بیشترین استقبال از این قصیده از آغاز تا امروز در خراسان بزرگ قدیم به خصوص شهر هرات صورت گرفته و این نشان می‌دهد که ذوق ادبی و گرایش فکری اهل دل آن مناطق با دیگر مناطق متفاوت بوده و هست، چنان که امروزه هم بیدل خوانی نقل مجالس ایشان است که در ایران رواج چندانی ندارد.

البته دلیل دیگری بر حیات چند صدساله این قصیده می‌توان تصور نمود و آن این است که موضوع بیشتر این قصاید استقبالی، نعت و منقبت رسول خدا(ص) و اهل بیت مطهر ایشان به خصوص مناقب حضرت علی(ع) است و سنت منقبت خوانی در خراسان بزرگ از آغاز تا امروز رواج دارد، بنابراین این قصاید منقبتی از گذشته تا امروز در مجالس و محافل معنوی و ادبی خوانده می‌شده و می‌شود.

م. سلطانف محقق برجسته ادبیات آذری می‌نویسد: یکی از چکامه‌های مشهور خاقانی قصیده شینیه‌ای است که به مرآت الصفا نامبردار شده است. این چکامه، همیشه در سرآغاز نسخه‌های خطی دیوانش نوشته شده و صد و ده بیت دارد.

از مضمون سرشار این چکامه، نخستین بار امیر خسرو دهلوی شاعر بزرگ هند تأثیر پذیرفته است. چکامه‌ای را که نظیر بر قصیده خاقانی است عیناً مانند خاقانی آغاز کرده و او نیز آن را مرآت الصفا نام گذاشته است.^۲

استقبال از اشعار خاقانی از همان آغاز و در حیات وی آغاز شده بود و شاعران بسیاری سعی داشتند که بر وزن و قافیه قصاید خاقانی شعر بسرایند.

به گفته م. سلطانف، به نقل از امری شیرازی، نخستین کسی که از قصیده شینیه خاقانی استقبال کرده و نظیره‌ای بر آن سروده، نظامی گنجوی است که متأسفانه امروزه از این گنجینه خبری نیست.^۳ مشهورترین استقبال از این قصیده از آن امیر خسرو دهلوی است که در تاریخ ادبیات فارسی نامبردار و مثال زدنی است.

با نگاهی به اسامی شاعران بزرگی که از این قصیده استقبال کرده‌اند، می‌توان به اهمیت و عظمت این شعر پی برد: امیر خسرو دهلوی، عبد الرحمن جامی، عرفی شیرازی، امیر علیشیر نوایی، فضولی

بغدادی، فیض کاشانی، بیدل دهلوی، شفائی اصفهانی، وصال شیرازی، همای شیرازی، قآنی و... از دیگر امتیازات این گنجینه گرانها این است که موضوع اصلی اغلب این قصاید، مدح و منقبت رسول خدا(ص) و اهل بیت گرامی ایشان است. شاعران این مجموعه پس از ذکر مطالب عرفانی و تعلیمی، گریزی عاشقانه به مدح و منقبت معصومین به خصوص مولای متقیان حضرت علی(ع) می‌زنند و مراتب عشق و ارادت خود را به این خاندان مطهر ابراز می‌دارند و ادای دینی به ساحت مقدس رسول خدا(ص) می‌نمایند.

نام گذاری‌های این قصاید نیز بسیار ادیبانه و هنری است که هم نشان از اهمیت این قصاید دارد و هم بیانگر ذوق ادبی شاعران: مرآت الصفّا، مرآت النّظر، جلاء الروح، نسیم الخلد، ظهور الذّات، مجمع البحرین، آیینه گیتی نمای، منهاج الهدی، عذیم المثل، معیار الهدی، فردوس الرّضا، انیس القلب، مرآت الحقیقه، مرآت القلوب، جنّات البقا، عمّان الجواهر، ریاض القدس، مصباح الثنا، غذاء القلب و...

تاریخچه سرودن قصیده شینیّه

دولتشاه سمرقندی در تذکره الشعراى خود می‌گوید که خاقانی به استقبال قصیده عثمان مختاری رفته است. وی ذیل حالات عثمان مختاری، متعرض استقبال خاقانی از عثمان مختاری شده است و مطلع قصیده را چنین می‌داند:

مسلمانان دلی دارم که ضایع می‌کند جانش درافتادم بدان دردی که پیدا نیست درمانش
حال آن که بیت فوق مربوط به قصیده‌ای دیگر از شاعر دیگری است که به اشتباه به نام عثمان مختاری ثبت شده است.

دکتر حسن ذوالفقاری در مقاله «پیر تعلیم» که به معرفی شاعران استقبال کننده از این قصیده پرداخته می‌نویسد: گمان می‌رود خلاف قول دولتشاه سمرقندی و دیگر کسانی که معتقدند خاقانی به استقبال مختاری غزنوی رفته باید گفت خاقانی، قصیده منوچهری را استقبال کرده است و البته بی توجه به قصیده عثمان مختاری نبوده، چرا که قدیمی‌ترین شینیّه موجود از آن منوچهری است و چه بسا که قصیده عثمان مختاری، خود استقبالی از منوچهری بوده باشد:^۱

سمن بوی آن سر زلفش که مشکین کرد آفاقش عجب نی ار تبت گردد ز روی شوق مشتاقش^۲
در پاسخ به این سخن باید گفت که اولاً قافیه قصیده شینیّه منوچهری با قافیه شینیّه خاقانی تفاوت دارد و ثانیاً برخی از استقبال کنندگان که نام پیشکسوتان این استقبال‌ها را ذکر کرده‌اند، نام ناصر خسرو را به عنوان پیشکسوت آورده‌اند و اصلاً ذکرى از منوچهری ننموده‌اند:

بدین وزن و زوی بسرود مدحت صاحب دیوان نه باک از پیر یمگانی نه بیم از شیر شروانش^۱ بنابراین به جرات می توان گفت که خاقانی، اولین کسی است که مناظر این باغ زیبا را فراروی شیفتگان ادب و عرفان گشوده است:

سخن آن بود کز اول نهاد استاد خاقانی به مهمانخانه گیتی پی دانشوران خوانش^۲
 ز مرغان ریاض نظم این گلبانگ زد اول جهان فضل خاقانی که می خوانند حسانش^۳
 ز خاقانی شد اول طرز این دفتر که می خوانند در اقلیم سخن سلطان گهی و گاه خاقانش^۴
 ز کان طبع، پولادی برون آورد خاقانی سوی دریای هند ارسال کرد از سوی شروانش^۵
 درین بزم ار چه اول خوان نهاد استاد خاقانی من آخر هم نمکدانی نهادم بر سر خوانش^۶
 دم عیسی تمنا داشت خاقانی که برخیزد به امداد صبا اینک فرستادم به شروانش^۷
 در این باغ را اول گشود استاد خاقانی که در ملک سخنرانی لقب دادند خاقانش^۸
 امیر خسرو دهلوی، اولین شاعری است که به استقبال از خاقانی رفته و الحق و الانصاف توانسته که به خوبی از عهده استقبال از این گنجینه گرانسنگ برآید و گلشنی از معارف الهی را به ادب دوستان هدیه دهد:

مرا سبق کمال است آن که گفت استاد خاقانی دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش
 نه من گفتار دانا را جوابی ساختم لیکن جوی آوردم و آبی که ریزم پیش یکرانش
 که او بوده است حسان عجم، من جادوی هندم که در یک دم رسانم بار با پیشینه حسانش
 سخن زان گونه گفتم بلند امروز در دهلی که از خواب ابد بیدار کردم به شروانش^۹
 عبدالرحمن جامی، امیر علیشیر نوایی، عرفی شیرازی و... ده ها تن از شاعران بزرگ دیگر در فهرست استقبال کنندگان از این قصیده هستند که نام و یادشان در برخی از قصاید به این شکل ثبت شده است:

ز «خاقانی» شد اول طرز این دفتر که می خوانند

در اقلیم سخن سلطان گهی و گاه خاقانش

۱ دیوان تقی علی آبادی (نسخه خطی به شماره ۴۵۷۹ مرکز احیاء میراث اسلامی).

۲ دیوان جامی، ج ۱، صص ۵۶-۶۸.

۳ منتخب الاشعار، ج ۱، ص ۳۳۸ (براساس نسخه خطی به شماره ۱۳۹۸۳ و ۹۲۶۶ کتابخانه مجلس).

۴ خلاصه الاشعار (بخش اصفهان)، صص ۱۴۹-۱۵۴. ۵ دیوان اشعار فارسی حکیم فضولی، صص ۱۴۱-۱۴۵.

۶ دیوان غزالی مشهدی، صص ۳۴-۳۸. ۷ دیوان عرفی شیرازی، ص ۶۵.

۸ نسخه خطی دیوان شعیب جوشقانی به شماره ۵۵۷۷ کتابخانه ملی ملک.

۹ خزائن القصیده (نسخه خطی).

به خوان این سخن «خسرو» صلا زد باز مردم را
 که ریزه‌خوار خوان معنی آمد صد چو سحباش
 دگر شیرازه از «جامی» گرفت اجزای این دفتر
 که ریزد شهد عرفان دائم از کلک سخنانش
 «نظام» این نظم را داد آبرویی آخر از دانش
 که عالم گشت پر معنی ز لفظ گوهر افشانش^۱
 ز کان طبع، پولادی برون آورد «خاقانی»
 سوی دریای هند ارسال کرد از سوی شروانش
 به استادی از آن پولاد، «خسرو» ساخت مرآتی
 روان سوی خراسان کرد از دهلی و ملتانش
 جلایی داد آن را «جامی» آن گه جانب بغداد
 فرستاد از برای خادمان شاه مردانش^۲
 درین بزم ار چه اول خوان نهاد استاد «خاقانی»
 من آخر هم نمکدانی نهادم بر سر خوانش
 سوی ملک خراسان گر فرستاد این سخن «خسرو»
 من از ملک خراسان می‌فرستم سوی شروانش
 اگر گردد بلند آوازه من زین سخن شاید
 که من کردم بلند آوازه در خاک خراسانش^۳
 دم عیسی تمنا داشت «خاقانی» که برخیزد
 به امداد صبا اینک فرستادم به شروانش
 ندارد ساوه زین بخشی که نظم لامکان سیرم
 گذار قافیه هرگز نیفتاده به «سلمانش»
 به مشرق می‌رود ترسم که روح «انوری» ناگه
 برات از تنگدستی آورد ملک خراسانش
 میان «انوری» و «عرفی» ار جوید کسی نسبت
 حدیث ماه نخشب عرضه دارد ماه تابانش^۴

۱ خلاصه الاشعار (بخش اصفهان)، صص ۱۴۹ - ۱۵۴. ۲ دیوان اشعار فارسی حکیم فضولی، صص ۱۴۱ - ۱۴۵.

۳ دیوان غزالی مشهدی، صص ۳۴ - ۳۸. ۴ دیوان عرفی شیرازی، ص ۶۵.

در این باغ را اول گشود استاد «خاقانی»
 که در ملک سخن رانی لقب دادند خاقانش
 دگر «خسرو» به معنی گشت شکر ریز در دهلو
 که ارواح‌اند در پرواز گرد شگرستانش
 دگر «جامی» درین خمخانه شد ساقی حریفان را
 که ارباب معانی سرخوش‌اند از جام عرفانش
 ز پی آمد «نظام» آن ناظم منظومه معنی
 که آمد ابر گوهر بار کلک شگر افشانش
 «ضمیری» هم در اصفهان زد این گلبانگ را زان سان
 که بر طبع آفرین کرد از فصاحت روح حسانش
 به پرواز آمد از شیراز «عرفی» هم درین بستان
 که گل‌های معانی رسته از خرّم گلستانش
 چراغی هم من از نور معانی ساختم روشن
 که روشن تر ز خورشید درخشان است لمعانش^۱

مفهوم‌شناسی قصیده

قصیده، یکی از قالب‌های شعر سنتی فارسی است. موضوع قصیده، اغلب، مدح پادشاهان، وزیران و بزرگان دین و فرهنگ، تهنیت جشن و نیز ستایش لشکرکشی‌ها، توصیف طبیعت، موعظه‌های اخلاقی و آیینی و حکمی، تعزیت اشخاص یا توصیف یک شهر یا یک جا است.^۲
 تعداد ابیات قصیده از پانزده به بالاست. قصیده‌هایی نیز بیش از سیصد بیت دارند، اما شمار ابیات قصیده‌ها به ندرت از هفتاد افزون است.^۳
 اجزای قصیده عبارت است از:

۱. مطلع که بیت اول قصیده است. گاه قصیده به چند قصیده کوچکتر تقسیم شده است و هر بخش آن، مطلع جداگانه دارد، اما همه مطلع‌ها و بیت‌های زوج هم قافیه‌اند.
۲. تشبیب و نسیب که مقدمه قصیده است و موضوع آن عشق، طبیعت‌ستایی، وصف میگزساری یا شکایت از روزگار است.

۱. نسخه خطی دیوان شعیب جوشقانی به شماره ۵۵۷۷ کتابخانه ملی ملک.

۲. فرهنگنامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی)، ج ۲، ص ۱۱۲۷.

۳. انواع ادبی، ص ۳۰۳.

۳. تخلص یا گریز که برگردان مطلب از تشبیب به منظور اصلی است، یعنی شاعر با آوردن بیت یا بیت‌هایی، سخن را از تشبیب در می‌آورد و به بیان مقصود اصلی خویش می‌پردازد.
۴. مدح یا مقصود که بخش پایانی قصیده است و شاعر در آن، طول عمر ممدوح را آرزو می‌کند.^۱

انواع قصیده از نظر موضوع

۱. مدحیه: موضوع آن مدح و ستایش بزرگان دینی یا سیاسی یا اشخاص مورد ارادت شاعر است. قصاید مدحیه، بخش اعظم قصاید فارسی را تا دوره مشروطه شامل می‌شود. قصاید عنصری، فرخی، انوری و ظهیری، نمونه‌های برجسته قصاید مدحیه است.
۲. حبسیه: زندان سروده: قصیده‌ای است که شاعران در زندان می‌ساخته‌اند و موضوع آن شکایت از دست روزگار و طلب آموزش و بخشش بوده است. برخی از قصاید مسعود سعد مشهورترین قصاید حبسیه در شعر فارسی است.
۳. قصاید اخلاقی: موضوع آنها پند و اندرز بوده است و قصد بر این بوده که شنونده یا خواننده را متنبه کند تا از رفتار بد خود یا دیگران عبرت بگیرند و به خلق خدا خدمت کنند. سعدی شیرازی، مشهورترین شاعر اندرزگوی زبان فارسی است.
۴. قصاید دینی: قصایدی است که شاعران در مدح و نعت بزرگان دین یا در رثای آنان ساخته‌اند. شاعران عصر صفویه، مشهورترین قصاید دینی تشیع را پرداخته‌اند.
۵. قصاید حکمی و فلسفی: اساس آن بر اندیشه استوار است. ناصر خسرو قبادیانی، صاحب برجسته‌ترین قصاید حکمی و فلسفی در شعر فارسی است.
۶. قصاید رثایی: مرثیه‌هایی است که به مناسبت درگذشت شاهان و یا بزرگان فرهنگ و دین سروده می‌شده است.
۷. قصاید اجتماعی و سیاسی: مضمون اصلی آن، مسایل روز یا انتقاد از اوضاع اجتماعی است. بیشترین و مهمترین این نوع قصاید در دوره مشروطه بوده است.^۲

نامگذاری قصیده

قصاید را از دو جهت نامگذاری کرده‌اند:

۱. از نظر ردیف و قوافی که بر مبنای این که قافیه قصیده، حروف الف، ب، د، ج، ش و... باشد، قصاید را الفی، باییه، دالیه، جیمیه و شینیه می‌نامند و قصیده‌ای را که ردیف داشته باشد قصیده مرّدف

۱. فرهنگنامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی)، ج ۲، ص ۱۱۲۷.

۲. فرهنگنامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی)، ج ۲، ص ۱۱۲۷.

می‌گویند. قصیده شینیّه خاقانی از جمله مشهورترین قصاید فارسی است که به همین شکل نامگذاری شده است.

۲. از نظر موضوع اگر قصیده شاعر و مضمون‌های آن حاکی از فضل و کمال باشد، آن را قصیده فخریه و اگر در مدح کسی باشد، مدحیه، اگر در زندان سروده باشد، حبسیه و اگر در دل‌تنگی باشد، بث شکوی می‌نامند.^۱

مفهوم‌شناسی استقبال

استقبال در لغت به معنای پیشباز رفتن، روی آوردن است.^۲ در اصطلاح ادبی به معنای آن است که شاعر به وزن و قافیه شعری از شاعری دیگر نظمی پردازد.^۳

به تعبیر دیگر، استقبال آن است که شاعری، شعر شاعر دیگری را سرمشق قرار دهد و با تقلید وزن و قافیه آن شعری بگوید.^۴

یا آن است که گوینده شعری را از شاعری دیگر سرمشق خود قرار دهد و قافیه و وزن سروده وی را در سروده خود به کار گیرد و ممکن است در موضوع نیز از وی پیروی کند.^۵

یا آن است که شاعری در جواب سروده شاعر دیگر، شعری بر وزن و قافیه آن بسراید.^۶ استقبال را گاه با تعبیری همچون استعانت، تضمین، تقلید، نظیره، درج، تتبع، اقتدا، اقتفا هم معنا دانسته‌اند.

استقبال از اشعار معروف و جاودانی یکی از دلمشغولی‌های شاعران بوده است.^۷ استقبال در ادب فارسی سابقه‌ای دیرینه و رواج بسیار دارد و یکی از تفتّن‌های مورد علاقه شاعران محسوب می‌شده است. اشعار خاقانی از دیرباز تاکنون مورد توجه و استقبال شاعران بزرگ بوده که در طول تاریخ ادبیات فارسی بی‌نظیر است.

از سوی دیگر بسیاری از غزلیات حافظ در استقبال از اشعار سعدی و خواجه‌ی کرمانی سروده شده است که نشان از اهمیت استقبال دارد. این استقبال‌های حافظ از نمونه‌های موفق استقبال محسوب می‌شود.^۸

در شعر معاصر نیز استقبال کم و بیش مورد توجه شاعران بوده است، اما آن رونق و رواج گذشته

۱. فرهنگنامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی)، ج ۲، ص ۱۱۲۷.

۲. لغت نامه دهخدا، ص ۲۱۷۴.

۳. واژه نامه هنر شاعری، ص ۲۶.

۴. دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۵. فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۴۰۳.

۶. عروسان سخن، ص ۲۴۶.

۷. فصلنامه فرهنگ، شماره ۵۸۵۷، ص ۱۹۷ (مقاله پیر تعلیم از دکتر حسن ذوالفقاری).

۸. واژه نامه هنر شاعری، ص ۲۶.

خود را از دست داده است:

ابتهاج

امشب به قصه دل من گوش می‌کنی فردا چو قصه مرا فراموش می‌کنی
فروغ فرخزاد

چون سنگ‌ها صدای مرا گوش می‌کنی سنگی و ناشنیده فراموش می‌کنی^۱

در استقبال، محدود بودن شاعر دوم به وزن و قافیه مشخص اغلب باعث تقلید و تکرار مضمون‌های شاعر اول می‌شود. از این جهت شعرهایی از این نوع معمولاً ارزش چندانی ندارد، اما اگر شاعر بتواند با وجود پابند بودن به وزن و قافیه شعر قبلی، مضمون‌های تازه‌ای بیافریند و ویژگی‌های شعر خود را به آن ببخشد در کار خود موفق است.^۲

در تاریخ ادبیات فارسی، اوج استقبال از شعر شاعران پیشین را در قرن نهم و دهم هجری می‌توان دید. استاد ذبیح الله صفا درباره این موضوع می‌نویسد: شاعران قصیده‌گوی این دوران به تمامی دنبال نهضتی را گرفته بودند که از اواخر قرن ششم هجری در آذربایجان و عراق آغاز شده و در قرن هفتم و هشتم امتداد یافته بود.

شیوه سخن‌گویی این قصیده سرایان بیشتر زیر نفوذ سبک انوری و خاقانی و کمال الدین اسماعیل است و هنرنمایی بزرگ شاعران در آن بود که همه قصاید دشوار این شاعران را جواب گویند.^۳

پیشینه تحقیق

مقاله عالمانه استاد سید ضیاء الدین سجّادی با عنوان «سیر یک قصیده در نه قرن» چاپ شده در نامه مینوی، نخستین تحقیقی است که درباره معرفی استقبال‌کنندگان از این قصیده نوشته شده است. بعدها دکتر حسن ذوالفقاری در مقاله‌ای با عنوان «پیر تعلیم» چاپ شده در فصلنامه فرهنگ، به معرفی بیست و سه تن از شاعران استقبال‌کننده پرداخته است.^۴

بایسته‌های پژوهش درباره این قصیده

قصیده شینیه خاقانی و تمامی استقبال‌هایی که در طول تاریخ ادبیات فارسی از این قصیده شده، گنجینه گرانسنگی از ظرایف ادبی و دقایق معنوی است که شایسته است درباره آنها تحقیقات مفصلی انجام گیرد. اولین گام در راستای تحقق این ایده‌ها این است که مجموعه این استقبال‌ها در قالب یک

۱ فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (دانشنامه فارسی)، ج ۲، ص ۸۶

۲ واژه نامه هنر شاعری، ص ۲۶. ۳ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۱۷۸.

۴ فصلنامه فرهنگ، شماره ۵۸۵۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵.

کتاب گردآوری شود تا سیر تاریخی و ادبی این استقبال‌ها مشخص شود که کتاب حاضر، مدّعی انجام این کار است.

گام دوم که انجام آن بسیار ضروری و کارگشاست، تحقیق درباره سبک‌شناسی این استقبال‌ها می‌باشد. چون هر کدام از این استقبال‌ها در یک دوره زمانی خاص و در قالب یک سبک ادبی مشخص سروده شده‌اند، مختصّات و ویژگی‌های لفظی و زبانی و معنایی خاص و جالب توجهی را ارائه می‌کنند که بررسی آنها بسیار سودمند خواهد بود.

استاد جلال الدین همایی در ذیل استقبال عثمان مختاری از این قصیده می‌نویسد: ناصر خسرو، حکیم سنایی، سید حسن غزنوی و... و جمع دیگر از گویندگان بزرگ متقدّم و متاخّر، قصاید عالی در همین وزن و با همین قافیه ساخته‌اند که محققان ادب شایسته است آنها را با یکدیگر مقایسه کنند.^۱ برای اثبات این سخن، در پایان این مجموعه، نمایه قافیه‌های قصیده خاقانی و آمار استقبال از آنها و همچنین نمایه قافیه‌های اختصاصی هر کدام از شاعران آمده است که از نظر سبک‌شناسی و زبان‌شناسی بسیار قابل تأمل است. زیرا هر کدام از این شاعران، به دوره تاریخی و ادبی و جغرافیایی خاصی تعلق دارند که میزان تفاوت‌ها و تشابهات را با تأمل در قافیه‌های هر قصیده می‌توان مشاهده نمود.

شرح مفصّل و دقیق قصیده شینیه خاقانی و برخی از مهمترین استقبال‌ها نیز کاری ضروری است که خواننده امروز را با معانی لطیف و اصطلاحات دقیق این گنجینه آشنا می‌سازد.



بخش دوم: فهرستی از شینیّه‌های قبل و بعد از خاقانی

شینیّه‌های قبل از خاقانی

ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ق)

چه بود این چرخ گردان را که دیگر گشت سامانش

به بستان جامه زربفت بدریدند خوبانش^۱

امیر معزی (۵۲۰ق)

همی جویم نگاری را که دارم چون دل و جانم همی خواهم که یک ساعت توام دیدن آسانش^۲

ادیب صابر ترمذی (۵۴۲ق)

دلم عاشق شدن فرمود و من بر حسب فرمانش

درافتادم بدان دردی که پیدا نیست درمانش^۳

عثمان مختاری (۴۵۸-۵۴۴ق)

مسلمان کشتن آیین کرد چشم نامسلمانش به ترک ناوک مزگان که پر زهر است پیکانش^۴

سیّد حسن غزنوی (۵۵۶ق)

گهر بر زر همی بارم ز یاقوت درافشانش شدم چون ذره‌ای در سایه خورشید رخشانش^۵

۲ دیوان امیر معزی، ص ۳۹۶.

۴ دیوان عثمان مختاری، ص ۲۳۷.

۱ دیوان ناصر خسرو، ص ۲۶۲.

۳ دیوان صابر ترمذی، ص ۴۷۷.

۵ دیوان سیّد حسن غزنوی، ص ۱۰۴.

یوسف غزنوی (۶)

ز ماه آن دو رخ لعلی است در سیب زنخدانش

ز جام آن دو لب مستی است در زلف پریشانش^۱

امیر مجد الدین محمد تبریزی

دلی دارم پریشانی چو زلف عنبر افشانش که هر گردونکی داند چو زلف از روی تابانش^۲

عزالدین شروانی

غمش را نیست آن شب‌ها که یابد صبح پایانش فلک را خرده کاری‌هاست با ما روز هجرانش^۳

شمالی دهستانی

بتی دارم که یک ساعت برون نایم ز فرمانش

چو ایمان دارم اندر دل به خوبی عهد و ایمانش^۴

۱ مجمع الفصحاء، ج ۱، بخش ۳، ص ۲۲۶۱.

۲. نسخه خطی سفینه تبریز به شماره ۱۴۵۹۰/۱۲۰ کتابخانه مجلس.

۳ سفینه شمس حاجی، ص ۶۰۳. ۴ سفینه شمس حاجی، ص ۶۰۳.

شینیه‌های پس از خاقانی

شمس طبسی (-۶۲۴ق)

طراز کسوت روز است گیسوی زره سانش زلال مشرب روح است لفظ گوهرافشانش^۱

سیف الدین اسفرنکی (۵۸۱-۶۶۶ق)

چه تیر است آن ز بیجاده که هست از لعل پیکانش

چه رمح است آن زر اندوده سنان از شاخ مرجانش

خرد خطی است نورانی و لوح ارواح انسانش

نوشته در زبور وهم عشر آیات برهانش^۲

فرید اصفهانی (قرن ۷)

چو برزد سر زمرد رنگ خطی از دو مرجانش

فدا کردند عشاق از دل و دیده دو مرجانش^۳

امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ق)

دلم طفل است و پیر عشق، استاد زبان دانش سواد الوجه سبق و مسکنت کنج دبستانش^۴

خواجهی کرمانی (۶۸۹-۷۵۳ق)

چه کاخ است این که کیوان است جفت طاق ایوانش

قمر خستی ز دیوارش فلک رکنی ز ارکانش^۵

خواجه عصمت بخارایی (-۸۴۰ق)

دلآرامی که بیمارم ز چشم نامسلمانش اگر تیرم زند سازم چو جان در سینه پنهانش^۶

عبد الرحمن جامی (-۸۹۸ق)

معلم کیست عشق و کنج خاموشی دبستانش سبق نادانی و دانا دلم طفل سبق خوانش^۷

امیر علیشیر نوایی (-۹۰۶ق)

معلم عشق و پیر عقل شد طفل دبستانش فلک دان بهر تأدیب وی اینک چرخ گردانش^۸

امیر سلطان حسن ختمی (قرن نهم هجری)

۱ دیوان شمس طبسی، ص ۴۷. این قصیده به ظهیر الدین فاریابی هم منسوب است (دیوان فاریابی، ص ۱۱۸).

۲ دیوان سیف الدین اسفرنکی، ص ۲۹۸.

۳ دیوان فرید اصفهانی، ص ۱۰۱.

۴ خزائن القصیده (نسخه خطی).

۵ دیوان خواجهی کرمانی، ص ۶۱.

۶ دیوان عصمت الله بخارایی، ص ۱۴۵.

۷ دیوان‌های سه گانه جامی، ج ۱، ص ۵۶.

۸ خزائن القصیده (نسخه خطی).

- مرا پیر خرد، عشق است و دل، طفل سبق خوانش
 فلک چون تخته تعلیم طفلان دبستانش^۱
 مولانا نور(قرن ۹)
 تو را نیلوفری پیراهن و من مانده حیرانش که سر بر می زند خورشید تابان از گریبانش^۲
 یوسف بدیعی(قرن ۹)
 دُر مقصود جویان مجمع البحرین شد صوفی
 که بحری پر دُر است از چشمه هر چشم گریانش^۳
 میر محمد صالح(قرن ۹)
 نیم آشفته گر پوشیده کاکل ماه تابانش چه غم از تیرگی شب چو باشد صبح پایانش^۴
 غوّاصی هروی(قرن نهم)
 دلم بحری است پر گوهر که پیدا نیست پایانش منم غوّاص این دریا ببین دُرهای غلطانش^۵
 شهیدی قمی(قرن ۹)
 چو قمری هر که عاشق گشته بر سرو خرامانش
 نمی آید فراهم تا ابد چاک گریبانش^۶
 غضنفر گلجاری قمی(قرن ۱۰)
 کشیدم تیرش از دل تا برآید جان به قربانش ولی چون عمر باقی بود در دل ماند پیکانش^۷
 هاشمی کرمانی میر جهانگیر(-۹۴۶ق)
 معلّم عشق و عارف طوطی و مرآت عرفانش سبق معنی و صورت ابجد لوح دبستانش^۸
 مثالی کاشانی(قرن ۱۰)
 معلّم عشق و بیت الله من کنج دبستانش خط تقدیر نقش لوح طفلان سبق خوانش^۹
 نور الله دهخوارقانی(قرن ۱۰)
 معلّم شاهد معنی و جان طفل سبق خوانش سبق طومار و اندر من بُود کنج دبستانش^{۱۰}
 امیر نظام الدین سهیلی(قرن دهم هجری)

۱ خزائن القصیده(نسخه خطی).
 ۲ مجالس النفاّس، ص ۱۰۰.
 ۳ مجالس النفاّس، ص ۲۲۲.
 ۴ مجالس النفاّس، ص ۲۸۳.
 ۵ جنگ اشعار(نسخه خطی).
 ۶ تذکره سخنوران قم، ص ۱۹۸.
 ۷ همان، ص ۲۵۰.
 ۸ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۶۶۱.
 ۹ جنگ اشعار(نسخه خطی) به شماره ۵۳۶۷ کتابخانه ملی ملک.
 ۱۰ جنگ اشعار(نسخه خطی) به شماره ۵۳۶۷ کتابخانه ملی ملک.

- معلم گر نه عشق و پیر عقل آمد سبق خوانش
سراندیشه جنبان چیست چون طفل دبستانش^۱
نظام استر آبادی (۹۲۱-)
- معلم کیست پیر عشق و دل طفل سبق خوانش
سبق و ارستگی ویرانه عزلت دبستانش^۲
مولانا رموزی کاشانی (۹۷۲-ق)
- مرا دل تخته تعلیم و روح آمد سبق خوانش معلم عشق و وحدت درس و تن گنج دبستانش^۳
ضمیری اصفهانی (۹۷۳-ق)
- معلم، پیر عشق و خلوت وحدت، دبستانش
سبق، اسرار توحید، عقل کل، طفل سبق خوانش^۴
فضولی بغدادی (۹۱۲-۹۷۶ق)
- دلم دُرَجی است اسرار سخن دُرهای غلطانش
فضای علم دریا فیض حق باران نیسانش^۵
میرزا محمد حسابی (قرن دهم هجری)
- به خلوت پیر را حاصل چو نبود نور عرفانش
چه باشد زنده در گور گو آنجا برآ جانش
دلم از درد، بحری شد که پیدا نیست پایانش
- عجب دردی که جان دادن بود مضمون درمانش^۶
غزالی مشهدی (۹۳۶-۹۸۰ق)
- معلم، عشق دانش سوز و عقل کل، زبان دانش
رقوم آفرینش، ابجد لوح دبستانش^۷
عرفی شیرازی (۹۹۹-ق)
- دل من باغبان عشق و حیرانی گلستانش ازل دروازه باغ و ابد حد خیابانش^۸
فوجی نیشابوری (قرن دهم)

۱. خزائن القصیده (نسخه خطی).

۲. منتخب الاشعار، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. خلاصه الاشعار (بخش کاشان)، ص ۷۰۳.

۴. خلاصه الاشعار (بخش اصفهان)، ص ۱۴۹.

۵. دیوان فارسی فضولی بغدادی، ص ۱۷.

۶. دیوان حسابی، ص ۸۶.

۷. دیوان غزالی مشهدی، ص ۳۴.

۸. دیوان عرفی شیرازی، ص ۶۵.

دل من خضر راه عشق و محرومی بیابانش قدم چشم تر و خوناب حسرت آب حیوانش^۱
مولانا میر شادی (قرن ۱۰)

به لفظ خوب معنی درج کن ورنی چه حاصل زان
که یوسف برکشی از چاه و اندازی به زندانش^۲

مولانا فروغی (قرن ۱۰)

فکنده غبغبی چون قرص مه خورشید تابانش

هلال عید را بنموده از طوق گریانش^۳

خواجه شعیب جوشقانی (قرن ۱۰)

ادیب عشق کآمد خلوت وحدت دبستانش یکی گوی و یکی داندند طفلان سبق خوانش^۴
صرفی کشمیری (۹۲۸-۱۰۰۳ ق)

معلم خم بود یا دل قدح طفل سبق خوانش سبق تاراج عقل و کنج میخانه دبستانش
معلم کیست استاد ازل آدم سبق خوانش سبق تعلیم اسماء لنگر عزت دبستانش^۵
معلوم تبریزی (قرن ۱۱)

ندانم با که دارد گفتگو چشم سخندانمش که می پوشد زره از زخم دل مژگان به مژگانش^۶
ملک قمی (۱۰۲۵ ق)

دل استاد رموز و خامشی آیات برهانش لآلی پیکران وحی اطفال دبستانش^۷

ظهوری ترشیزی (۱۰۲۶ ق)

معلم منشا توفیق و قصر دل دبستانش مسائل اتحاد حسن و عشق و وصل برهانش^۸
شفائی اصفهانی (۱۰۳۷ ق)

معلم، فطرت عالی است من طفل زبان دانش سبق، آیات عرفان، گوشه خاطر دبستانش^۹
مسیح کاشانی (۱۰۶۶ ق)

بین دریای چشمم را و رود سیل مژگانش میاور بر زبان دیگر حدیث نوح و طوفانش^{۱۰}
میرزا جلال اسیر (۱۰۲۹-۱۰۶۹ ق)

۱. منتخب الاشعار، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. مذكر احباب، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۲۸۸.

۴. فصلنامه قند پارسی، شماره ۳۵۲.

۵. فصلنامه قند پارسی، شماره ۹۳، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۷.

۶. دیوان ملک قمی، تصحیح دکتر علی رضا فولادی (در دست انتشار).

۷. نسخه خطی کتابخانه شخصی سید عباس رستاقیز.

۸. دیوان شفائی، ص ۷۲.

۹. دیوان مسیح کاشانی (نسخه خطی به شماره ۵۲۳۰ کتابخانه ملی ملک).

کشد مو بر تن نخجیر تیر از شوق پیکانش رود چون خون در اعضا لذت بیداد مرگانش
 نم هر قطره در آشوب طوفان بسته پیمانش دل هر ذره در تسخیر عالم بند فرمانش
 وفا دشتی است گلزار بقا خار مغیلانش هوس باغی است کام ازدها گل‌های خندانش^۱
 فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق)

مرا جان سیر شد از دنیی و وضع پریشانش دلم بگرفت ازین گردون پا بر جای گردانش^۲
 مخفی هندوستانی (۱۰۴۸-۱۱۱۳ق)

دلم دیوانه عشق است و حیرانی بیابانش معلّم جذبه عشق است و خاموشی زبان‌دانش
 دلم مرغ سحر خیز است و داغ سینه بستانش شرار شعله آه و جگر سرو گلستانش
 دل من بلبل عشق است باغ غم گلستانش فنا دیوار آن باغ و بقا حدّ خیابانش^۳
 مولانا بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ق)

به این شوری که در سر دارم از سودای پنهانش
 سر مویی اگر بآلم جهان دزد گریبانش
 سپهر بی سر و پا بس که مجهول است دورانش
 ز هم دشوار گردیدست فرق گوی و چوگانش
 امید اینجا به غارتگاه حسرت رفته سامانش
 به هر دستی که دیدم پاره‌ای دارد ز دامانش
 مشیّت منحصر فهمید در ابداع عنوانش

فروغ جوهر آل نبی بر مهر تابانش
 فلک عمری است می‌نازد به دور شوکت و شأنش

بیا تا وانسمایم اقتدار خان دورانش^۴

ذوقی اردستانی

دل من طفل نادان است و عشق استاد پردانش
 سبق خون خوردن و حسرت بود کنج دبستانش
 وحید قزوینی (۱۱۲۰-ق)

دلم دریای عرفان است و اشکم در غلطاناش نفس‌ها جزر و مدّش آه خونین شاخ مرجانش^۵

۱. نسخه خطی کلیات میرزا جلال اسیر (کتابخانه شخصی سید عباس رستاخیز).

۲. کلیات فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳. دیوان مخفی، ص ۳۴۲.

۴. کلیات بیدل، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵. منتخب الاشعار، ج ۲، ص ۳۰ بر اساس نسخه خطی به شماره ۱۱۶۳ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ کتابخانه مجلس.

شاه اسماعیل صفوی

چنان خوب است ماه عارض و چاه زرخدانش

که یوسف مبتلا گشته است و اسماعیل قربانش^۱

وصال شیرازی (۱۱۹۷-۱۲۶۲)

جدایی شد چو ابری پرده خورشید رخشانش

خروشم رعد و آهم برق و اشک دیده بارانش

مرا پیری جوان بخت است و من طفل زبان دانش

شکسته زان سخن گویم که نغز آید ز طفلانش^۲

میرزا علاء الدین محمد (قرن ۱۱)

به قتلیم بس که آید گرم تیغ برق جولانش ز سر تا پا دود چون شعله یک زخم نمایانش^۳

مرتضی قلی خان (قرن ۱۱)

ز بس خاموش بود از حرف قتلیم لعل خندانش تکلم سبز شد از پشت لب‌های سخندانش^۴

ملا علی قلی خلخالی (قرن ۱۱)

دل من طور معنی عشق او موسی عمرانیش تجلی جنون باشد عصا و عقل ثعبانش^۵

محمد امین وقاری (قرن ۱۱)

یکایک هر چه آن چشم سخنگو داشت پنهانش

به سرگوشی به حاجب گفت برگردیده مزگانیش^۶

مجید (قرن ۱۱)

تن من کوه طور و دل درو موسی عمرانیش بود نفس دنی فرعون و من آیات بطلانش^۷

قآنی (۱۲۲۳-۱۲۷۰ ق)

ز چشمم خون فرو ریزد به یاد چشم فتانش

پریشان خاطر من از عشق گیسوی پریشانیش

فلک دوش از عروس خور تهی چون گشت دامانش

چو عثم چهره شد پر دُر ز سیمین اشک غلطانیش^۸

ذوقی اردستانی

۲ کلیات وصال، ص ۲۰۵.

۴ همان، ص ۴۰.

۶ همان، ص ۲۶۱.

۸ دیوان قآنی، ص ۳۷۷.

۱ دیوان شاه اسماعیل صفوی، ص ۶۸۴.

۳ تذکره نصر آبادی، ص ۱۴.

۵ همان، ص ۲۵۲.

۷ همان، ص ۶۶۱.

دل من طفل نادان است و عشق استاد پرده‌اش
سبق خون خوردن و حسرت بُود کنج دبستانش
داوری شیرازی (۱۲۳۸-۱۲۸۳ق)
مرا این نفس دشمن بود بگرفتم گریانش
به زنجیر خرد بریستم و کردم به زندانش
یکی بیداست این دنیا که پیدا نیست پایش
هزاران قافله هر سو روان اندر بیابانش
زمستان است و هر کس هست یاری در شبستانش
به از فصل بهاران می‌رود دور زمستانش
تعالی بخت میر پر هنر پرور سخن دانش
که ایزد برتری‌ها داد بر امثال و اقرانش^۱
سروش اصفهانی (۱۲۲۸-۱۲۸۵ق)
نگار من که مه تیره است پیش روی رخشانش
ستاند سرخی از لب عاریت لعل بدخشانش^۲
ساقی خراسانی (-۱۲۸۶ق)
تعالی داستانی را که «ماووحی» است دستانش
«تعالی الله» شانی را که قرآن است در شأنش
چه حاجت آن قلندر را که کیوان است ایوانش
چه آفت آن سمندر را که نیران است بستانش^۳
مدهوش تهرانی (۱۲۲۷-۱۲۸۸ق)
هلال عید کاو باشد ز بینش چشم پنهانش به پیش چشم اگر باشد کسی ابروی جانانش^۴
ریاض همدانی (قرن سیزدهم)
جهان، زالی است دست‌ان ساز و حیرت زای دستانش
که در خصم افکنی یکسان نماید زال و دستانش^۵
همای شیرازی (۱۲۱۲-۱۲۹۰ق)

۱ دیوان داوری، ص ۲۳۰. ۲ دیوان سروش، ص ۳۷۹.

۳ نسخه خطی دیوان ساقی خراسانی به شماره ۹۹۰/۵ کتابخانه مجلس.

۴ دیوان مدهوش، ص ۲۵۶. ۵ دیوان ریاض، ص ۹۷.

جهان زالی است پر دستان مشو ایمن ز دستانش

که گر رویینه تن باشی نباشی مرد میدان^۱

وقار شیرازی (۱۲۳۲-۱۲۹۸)

مرا سخت از نهیب نوبه تن بگسست و ارکانش

چه درد است این نمی دانم که پیدا نیست درمانش

فلک بینی که چون هر روزه بر طوری است دورانش

تسو پنداری که بر اندازه ننهادند بنیانش

تفو بر دانش و آن کس که رونق داد دگانش

که اقلیمی است در بی مایگی معروف سگانش

دلا بهراس از نیرنگ نفس و مکر و دستانش

که کردم آزمون صدره فزون دیدم ز شیطان^۲

فخر الادباء (قرن ۱۳)

شباهنگام شاه اختران چون شد به ایوانش فروهشتند شادروان ایوان پیشکارانش^۳

شکوه شیرازی

جهان بنگاه دیوان است و بر کزّی است دیوانش

الا ای راهرو بهراس ازین بنگاه و دیوانش^۴

عندلیب کاشانی (۱۲۶۵ق)

جفای چرخ گردان بامن از آن نیست پایانش

که داند نیست غیر از من به دوران مرد میدان^۵

عندلیب کاشانی (?)

چه افسونی است اندر بابلی چاه زرخدانش

که دل هاروت سان با صد فسون مایل به زندانش^۶

نشاطی مازندرانی (قرن ۱۳)

۲ دیوان وقار، ج ۱، ص ۴۵۶-۴۶۶.

۴ مجمع الفصحاء، ج ۲، بخش ۲، ص ۷۷۷.

۶ مجمع الفصحاء، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۰۹.

۱ دیوان همای شیرازی، ص ۲۱۹.

۳ دیوان فخر الادباء (نسخه خطی).

۵ تذکره دلگشا، ص ۳۸۸.

سر سردار باز از آسمان بگذشت دیوانش که شه فرمان عنایت کرد در تایید خصمانش^۱
هدایت طبرستانی

تو گویی سهمگین دیوی به دامان قیر و قطران
به گردون بر شد و از کف رها شد طرف طوفانش^۲
جیحون یزدی (۱۲۵۰-۱۳۰۱ق)

خرد، طبل تحیر زن شبی خواندم به میدانش که واجب چیست مقصد زین تغیر زای امکانش
جهان، فهرست ایجاد و سطور امصار ایوانش شهنشه نام یزدان، مدح مجد الملک عنوانش^۳
غافل مازندرانی (۱۳۱۰ق)

دلم سرگشته عشق است حیرانی بیابانش طلب در پیش و مرگ اندر قفا امید پایانش
بنایی را که نبود عشق در بنیاد بنیانش میاش اندر پی آبادیش بگذار ویرانش^۴
اختر طوسی (قرن ۱۳)

زهی شاهی که یزدان برگزید آن سان ز انسانش
که انسان آمد از جان بنده فرمان برین سانش^۵

تقی علی آبادی (قرن ۱۳)

قضا بس تیز چنگال است و سندان خای دندانش
ندانم غیر تسلیم و رضا کس مرد میدانش^۶
عبرت نائینی (۱۲۴۵-۱۳۲۱ق)

رخ او یوسف و چاه و رسن زلف و زرخدانش دل محزون من یعقوب و سینه بیت الاحزان^۷
محمد کاظم صبوری (۱۲۵۹-۱۳۲۲ق)

زهی خلعت که آمد چرخ اطلس عطف دامانش زهی خلعت که تابد نور اقدس از گریبان
زهی عیدی همایون فر که پیروز است عنوانش خهی روزی روان پرور که بهروز است هر آتش
بتی دارم که در فردوس پرورده است رضوانش اسیر طره مشکین، دل حور است و غلمان^۸
صفای اصفهانی (۱۲۶۹-۱۳۱۴ق)

۲ مجمع الفصحاء، ج ۲، بخش ۳، ص ۱۸۷۴.

۴ دیوان غافل، ص ۷۶.

۶ دیوان تقی علی آبادی (نسخه خطی).

۸ دیوان صبوری، ص ۲۹۹-۳۱۱.

۱. دیوان (نسخه خطی).

۳ دیوان جیحون، ص ۱۳۵.

۵ دیوان اختر طوسی، ص ۴۵.

۷ دیوان عبرت نائینی، ص ۵۶۵.

- مرا دل عرش یزدان است و من اجرای خور خوانش
 خوشا اجرای خوری کآرند خوان از عرش یزدانش^۱
 ناصری کاشانی (۱۲۲۲-۱۳۱۶)
 عروس خور شبان بنهفت چون رخسار تابانش
 سپهر از سوگ هجرانش، ز غیرت گشت گریانش^۲
 شباب شوشتی (۱۲۵۰-۱۳۲۴ق)
 بتی دارم که عهدی بسته با جان عقد مرجانش
 که تا نام از جهان باقی است باشد جای در جاننش^۳
 نیر تبریزی (۱۲۴۷-۱۳۱۷ق)
 «تعالی الله» از این کاخِ فلک فرسا و بُنیانش که سر بر اوج «او ادنی» زند قوسین ایوانش^۴
 طرزی افغان (۱۲۴۵-۱۳۱۸ق)
 ز بس شور ملاحت ریزد از لب‌های خندانش
 نمک بار آورد ترسم نبات شگرستانش^۵
 آذری دامغانی (۱۳۲۷ق)
 دلم دریا و غم‌های پیایی موج طوفانش فضای سینه‌ام صحرا حوادث مار و ثعبانش^۶
 صامت بروجردی (۱۲۶۳-۱۳۳۱ق)
 جهان را دایه‌ای دان و خلائق جمله طفلانش که جای شیر باشد دائما پر زهر پستانش^۷
 شیخ رئیس قاجار (۱۲۶۴-۱۳۳۶ق)
 مرا میخانه میدان دل و من مرد میدانش که از خمخانه می جوید حریف آبدندان^۸
 میرزاده عشقی (۱۳۱۲-۱۳۴۲ق)
 خوشا اطراف تهران و خوشا باغات شمراش خوشا شب‌های شمرا و خوشا بزم مقیمان^۹
 رفعت سمنانی (۱۳۵۰-۱۳۵۰ق)
 مرا باغی است اندر جان که یک برگ است رضوانش
 مرا داغی است اندر دل که یک جزیی است نیرانش^{۱۰}

- | | |
|-----------------------------|---|
| ۱ دیوان صفا، ص ۵۵. | ۲ دیوان ناصری، ص ۷۳. |
| ۳ دیوان شباب، ص ۴۴۸. | ۴ دیوان نیر، ص ۲۰۸. |
| ۵ کلیات دیوان طرزی، ص ۷۲۳. | ۶ نسخه خطی، ص ۱۵. |
| ۷ دیوان صامت بروجردی، ص ۲۷. | ۸ منتخب نفیس از آثار شیخ رئیس (چاپ سنگی). |
| ۹ دیوان عشقی، ص ۳۴۵. | ۱۰ دیوان رفعت، ص ۲۰۲. |

الهی قمشه‌ای (۱۲۸۰-۱۳۵۲ ش)

خرد مرغ خوش الحان است و گیتی نغز بستانش

جهان را کرده شیرین کام شورانگیز دستانش^۱

غمگین اصفهانی (۱۲۸۰-۱۳۵۵)

گذر کن در مداین ای دل و بنگر در ایوانش بین کاین چرخ بی پروا چسان بنموده ویرانش^۲

حیدری یزدی

جهان کاخی است بس دلکش ولی سست است بنیانش

فنا و رخنه و نقص و خرابی چار ارکانش^۳

شکیب اصفهانی (۱۲۸۴-)

به چشم عقل و دانایی جهان اجرام و ارکانش

به نیروی دل آرایسی بنا گردیده بنیانش

بتی دارم که باشد نسبتی با حور و غلمانش

بود سرچشمه تسنیم در چاه زرخدانش

بنایی گر بود از آهن و فولاد بنیانش

نماید چرخ سرگردان به دست جور ویرانش^۴

گوهری هروی

دلم گنجینه درد است و اشک چشم درمانش سرم شوریده عشق است و فکر یار درمانش

زهی شرمنده سرو از جلوه سرو خرامانش خهی تابنده مه نوری ز سقف نوربارانش

حسین آرام جان فاطمه جانم به قربانش که جبریل امین آمد کمین گهواره جنبانش^۵

محمد اکبر کابلی

کمان ابرو بتی دارم که از نیرنگ چشمانش هزاران دل شده آماجگاه تیر مژگانش^۶

بلبل کابلی (۱۲۹۴-۱۳۲۳ ش)

دل من یوسف مصر است من یعقوب کنعانش

زبان و چشم و گوش و بینی و اعضاست إخوانش^۷

۱ دیوان الهی، ص ۴۲۱.

۲ دیوان غمگین، ص ۶۱.

۳ تذکره شبستان، ص ۶۷۲.

۴ دیوان شکیب، ص ۱۰۶.

۵ جنگ اشعار گوهری به شماره ۶۴۵۳ کتابخانه ملک (فهرست کتابخانه ملک، ۹، ۳۹۸)

۶ نسخه خطی.

۷ دیوان بلبل، ص ۱۴۰.

دل دیوانه‌ای دارم که مجنون است حیرانش
 سر شوریده‌ای دارم که گم گردیده سامانش^۱
 احمد جان شیدا (۱۲۴۸-۱۳۲۳ ش)
 زهی شاهی که خواند انسان کامل حی سبحانش
 محمد بود و احمد، شد رسول الله عنوانش^۲
 میرزا رحیم سمنانی
 بهشتم روی یار و طوبی‌ام سرو خرامانش
 جمالش بزم عیش و عشوه حور و ناز غلمانش
 جهان زالی است دستانگر که دستان است سامانش
 جوانمردا ازین زال کهن بهراس و دستانش^۳
 مایل بلخی
 دلآرامی که من گشتم اسیر تیر مزگانیش دو عالم زنده می‌گردد ز لعل شکر افشانیش^۴
 محمد ابراهیم ذکاء کابلی (۱۲۹۰-)
 سر شوریده سودای جنون در جوف شریانش
 به نوع هرزه گردی عرصه صحرا خیابانش
 تفقد ساقیا در ده لبالب جام عرفانش
 از آن عرفان که در ساغر نماید عکس جانانش
 نگاه معرفت بگشا به درک صنع یزدانش
 که کی مبدای وحدت بود کی اخرای پایانش^۵
 طائی شمیرانی (۱۲۹۸- ش)
 دلا وارسته شو از دور دهر و کید کیوانش
 نخواهی خویش را چون گوی گر غلطان به چوگانش^۶
 خلیل الله خلیلی (۱۲۸۶-۱۳۶۶ ش)

۱ دیوان بلبل کابلی (نسخه خطی).
 ۲ سروده‌های جاودان، ص ۱۹.
 ۳ جنگ اشعار (نسخه خطی).
 ۴ جنگ اشعار (نسخه خطی).
 ۵ خزینه الدرر، ص ۴۱۶.
 ۶ کلیات دیوان طائی، ج ۲، ص ۲۶۵.

جهان باشد چو دریایی که پیدا نیست پایانش

حوادث موج غلطاناش، مصایب جوش طوفانش^۱

مسرور بلخی

به دوران هر که را بینی جفا و جور دورانش به هر دوری ز دَوّاری زند دوری به دورانش^۲

نفعی افندی

دلَم سرمست جام عشق و عقل کل زبانداش نگوید نشنود هرگز جز از توحید یزدانش^۳

قابل

دلی کز مکتب عشق و وفا یابی سبق خوانش بُود حرف فنا درس نخستین دبستانش^۴

براتعلی فدایی هروی

پریروی که من دلبسته‌ام در بند زلفانش سمن مویی که من سرگشته‌ام از داغ هجرانش

سیّد عادل حسین مشفق

چه خوش باشد اگر گویم سخن از نام و عنوانش

که تا دست طلب خیزد رود بر سوی دامانش

بهار از راه دور آمد چو بیرون شد زمستانش

به موج گل چه می‌بینی که بلبل شد غزلخوانش^۵

نظام الدین شکوهی

معلم کیست ترکیب رسالت نقش ایوانش خرد، مجنون حیران گشته کوه و بیابانش^۶

طفیلی کشمیری

دل صد پاره‌ام باغ است و تیغ او خیابانش بُود از قطره‌های خون دل گل‌های خندانش

چو مینا در رکوع بندگی پیوسته مستانش چو تاک از دانه انگور مستان سبّحه گردانش

نمی‌گردد تسلی از عطا دست زر افشانش بُود از آسمان گر دامن سایل به دورانش

فرخ(?)

دل من نوح دریای غم است و گریه طوفانش^۷

۱ دیوان خلیلی، ص ۱۴۹. ۲ نسخه خطّی.

۳ کلیات عرفی شیرازی، ج ۲، ص ۱۸۵ (پاورقی مصحح).

۴ نسخه خطّی جنگ اشعار به شماره ۱۳۸۸۶/۷ کتابخانه مجلس.

۵ دستنوشته شاعر. ۶ دستنوشته شاعر.

۷ الف قصاید (نسخه خطّی).